

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

مُرَاجَعَةُ دُرُوسِ الصَّفِّ السَّابِعِ وَ الثَّامِنِ

الف ترجمه‌ی درست کلمه‌های مشخص شده را انتخاب کنید.

- ۱- اِبْتَدَأَ الْعَامَ الدَّرَاسِيَّ الْجَدِيدَ. سال هفته
- ۲- السَّوَارِعُ مَمْلُوءَةٌ بِالْبَنَاتِ. مردان پسران
- ۳- اِبْتَدَأَ بِاسْمِ اللَّهِ دُرُوسِي. شروع می‌کنم. شروع کردم.
- ۴- اِبْتَدَأَ فَضْلُ الدَّرَاسَةِ وَالْقِرَاءَةَ. شروع شد. شروع کرد.
- ۵- يَذْهَبُ التَّلْمِيذُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ بِفَرَحٍ. معلم دانش آموز
- ۶- كِتَابَةٌ هَذَا التَّمْرِينَ سَهْلَةٌ. نوشتن خواندن
- ۷- يَدْرُسُ الْحُكَمَاءُ فِي مَكْتَبِنَا. درس می‌دهند. درس می‌خوانند.
- ۸- اِسْمُ إِلَهِي، يَزِيدُ سُورُورِي. زیاد می‌کند. زیاد کرد.

ب ترجمه‌ی درست ترکیبات زیر را انتخاب کنید.

- ۱- فَضْلُ الدَّرَاسَةِ وَالْقِرَاءَةِ فصل تحصیل و خواندن فصل درس و نوشتن
- ۲- أَهْلًا وَسَهْلًا بِكُمْ. خوش آمدند. خوش آمدید.
- ۳- الْعَامَ الدَّرَاسِيَّ الْجَدِيدَ ماه تحصیلی آینده سال تحصیلی جدید
- ۴- عِنْدَ الْجُلُوسِ هنگام نشستن هنگام رفتن
- ۵- عِنْدَ الْقِيَامِ هنگام برخاستن هنگام آمدن

ج ترجمه‌ی ناقص را کامل کنید.

- ۱- أَيُّهَا الطَّلَابُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، أَهْلًا وَسَهْلًا بِكُمْ. ای (پسر)، سلام بر شما،
- ۲- أَيُّهَا الطَّالِبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، أَهْلًا وَسَهْلًا بِكُمْ. ای (دختر)، سلام بر شما،
- ۳- يَبْتَدِئُ الْعَامَ الدَّرَاسِيَّ الْجَدِيدَ. سال جدید
- ۴- يَذْهَبُ الطَّلَابُ وَالطَّالِبَاتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ بِفَرَحٍ؛ هُمْ يَحْمِلُونَ حَقَائِبَهُمْ. دانش‌آموزان پسر و دختر با به مدرسه می‌روند؛ آن‌ها کیف‌هایشان را
- ۵- السَّوَارِعُ مَمْلُوءَةٌ بِالْبَنَاتِ. خیابان‌ها از و دختران است.

۶- يَتَنَدَّى فَضْلُ الدَّرَاسَةِ وَ الْقِرَاءَةِ وَ الْكِتَابَةِ وَ فَضْلُ الصَّدَاقَةِ بَيْنَ التَّلَامِيذِ.

فصل و خواندن و و فصل دوستی میان دانش‌آموزان

* * *

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

أَبْدَأُ بِاسْمِ اللَّهِ كَلَامِي أذْكُرُّ رَبِّي عِنْدَ قِيَامِي

..... را با نام خدا شروع می‌کنم پروردگارم را هنگام یاد می‌کنم.

أَبْدَأُ بِاسْمِ اللَّهِ دُرُوسِي أذْكُرُّ رَبِّي عِنْدَ جُلُوسِي

..... را با نام خدا شروع می‌کنم پروردگارم را هنگام یاد می‌کنم.

أَقْرَأُ بِاسْمِ اللَّهِ كِتَابِي أَسْأَلُ رَبِّي حَلَّ صَعَابِي

کتابم را با نام خدا حل را از پروردگارم درخواست می‌کنم.

مَكْتَبُنَا نُورٌ وَ حَيَاةٌ فِيهِ دُعَاءٌ، فِيهِ صَلَاةٌ

مکتب ما روشنایی و است. در آن دعاست، در آن است.

فِيهِ عِلْمٌ، فِيهِ كَمَالٌ فِيهِ كُنُوزٌ، فِيهِ جَمَالٌ

در آن دانش‌هاست. کمال هست. در آن ست، در آن هست.

يَتَخَرَّجُ مِنْهُ الْعُلَمَاءُ وَ يَدْرُسُ فِيهِ الْحُكَمَاءُ

دانشمندان از آن و حکیمان در آن

هَذَا كُتُبِي أَنْوَارٌ سَمَائِي مَرْحَمَةٌ، كَنْزٌ، كُدُوَائِي

هان! کتاب‌هایم روشنایی‌های مهربانی و و مانند هستند.

أَبْدَأُ بِاسْمِ اللَّهِ أَمُورِي قَاسِمُ إِلَهِي، زَادٌ سُورِي

..... را با نام خدا شروع می‌کنم پس نام خدای من، خوشحالی‌ام را

ترجمه‌ی احادیث زیر را کامل کنید.

تمرین اول

۱- «أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.» داناترین مردم، است که دانش مردم را به دانش خود

۲- «الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ. قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ.» سخن مانند داروست. اندکش و بسیارش است.

۳- «الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ.» تنهایی از بد است.

۴- «غَضَبُ الْجَاهِلِ فِي قَوْلِهِ وَ غَضَبُ الْعَاقِلِ فِي عَمَلِهِ.» خشم نادان در و خشم عاقل در است.

۵- «إِنَّ الْحَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ.» قطعاً مردم نعمتی از خداوند است.



ارزشیابی تکوینی درس اول

بارم	مهارت ترجمه	ردیف
۱	<p>جمله‌های زیر را به فارسی ترجمه کنید.</p> <p>۱- ﴿أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ﴾</p> <p>۲- ﴿أَتَمَّا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةً﴾</p> <p>۳- «الْقَرِيبُ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَبِيبٌ»</p> <p>۴- يَبْتَدِي الْعَامَ الدَّرَاسِيَّ الْجَدِيدَ.</p> <p>۵- السَّوَارِعُ مَمْلُوءَةٌ بِالْبَنِينَ وَ التَّبَاتِ.</p> <p>۶- يَخْرُجُ مِنْ مَكْتَبِنَا الْعُلَمَاءُ وَ يُدْرَسُ فِيهِ الْحُكْمَاءُ.</p> <p>۷- أَذْكَرُ رَبِّي عِنْدَ قِيَامِي.</p> <p>۸- هَا كُنْتِي أَنْوَارَ سَمَاوِي.</p> <p>۹- أَبْدَأُ بِاسْمِ اللَّهِ أُمُورِي / فَاسْمُ إِلَهِي، زَادَ سُورِي.</p>	۱
۰/۵	
۰/۵	
۰/۵	
۱	
۱	
۰/۵	
۰/۵	
۱	
۰/۵	<p>ترجمه‌ی درست را انتخاب کنید.</p> <p>۱- ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾</p> <p><input type="checkbox"/> الف هان، قطعاً یاران خدا نه ترسی برایشان هست و نه غمگین می‌شوند.</p> <p><input type="checkbox"/> پ آیا حقیقتاً مردان خدا نمی‌ترسند و آن‌ها اندوهگین نمی‌شوند؟</p> <p>۲- أَبْدَأُ بِاسْمِ اللَّهِ كِتَابِي / أَسْأَلُ رَبِّي حَلَّ صَعَابِي</p> <p><input type="checkbox"/> الف کتابم با نام خدا شروع شد و راه‌حل مشکلاتم را از پروردگارم درخواست کردم.</p> <p><input type="checkbox"/> پ کتابم را با نام خدا شروع می‌کنم و راه‌حل سختی‌هایم را از پروردگارم درخواست می‌کنم.</p>	۲
مهارت واژه‌شناسی		
۰/۵	<p>نام هر تصویر را به عربی زیر آن بنویسید.</p> <p>«تَلْمِيذَاتَانِ / مُنْشَقَّتَانِ / حَمَامَتَانِ / غَزَالَتَانِ»</p> <div style="display: flex; justify-content: space-around; align-items: center;"> <div style="text-align: center;">  <p>۲- هَاتَانِ</p> </div> <div style="text-align: center;">  <p>۱- هَاتَانِ</p> </div> </div>	۳

الدَّرْسُ الثَّانِي

قَوَانِينُ الْمُرُورِ

الف ترجمه‌ی درست کلمه‌های مشخص شده را انتخاب کنید.

۱- هَذَا الطِّفْلُ خَافَ وَ بَدَأَ بِالْبُكَاءِ. فرار کردن گریه کردن

۲- هَذِهِ الطَّالِبَةُ أَسْوَأُ فِي الدَّرْسِ وَ الْأَخْلَاقِ. الكو خوب

۳- الْمُسْتَشْفَى مَكَانٌ لِفَحْصِ الْمَرْضَى وَ لِإِعْلَاجِهِمْ. بیمارستان آزمایشگاه

۴- صَدِيقِي كَاطِمٌ، طَالِبٌ ذَكِيٌّ جِدًّا. باهوش خوشحال

۵- هَلْ أَنْتِ تَتَكَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ جَيِّدًا؟ دوست داری صحبت می‌کنی

۶- رَأَيْتُ مَدْرَسَتِي فِي رَصِيفِ شَارِعِ فِرْدَوْسِي. پیاده‌رو ابتدای

۷- الطِّفْلَةُ عَبَّرَتْ الشَّارِعَ فِجَاءً. با سرعت ناگهان

۸- أَنَا أَعْرِفُ حُسَيْنًا؛ هُوَ وَوَلَدٌ هَادِيٌّ. خندان آرام

۹- كَتَبَ التَّلَامِيذُ صَحِيفَةً جِدَارِيَّةً. روزنامه تابلو

۱۰- هُوَ رَقَدَ فِي الْمُسْتَشْفَى. بستری شد معاینه شد

۱۱- إِفْتَرَبَتْ سَيَّارَةٌ مِنْهُ. دور شد نزدیک شد

ب ترجمه‌ی درست جمله‌های ساده و ترکیبات داده شده را انتخاب کنید.

۱- تَكَلَّمَ مَعَهُ. با او صحبت کرد. با هم صحبت می‌کنند.

۲- تَصَادَمَ بِالسَّيَّارَةِ. سوار خودرو می‌شود. با اتومبیل تصادف کرد.

۳- نَادَيْتُهُ. او را صدا زد. او را صدا زد.

۴- سَيَّارَةٌ صَدَمَتْهُ. به خودرو برخورد کرد. اتومبیلی به او برخورد کرد.

۵- الْيَوْمَ التَّالِي. روز بعد روز قبل

۶- حُسْنُ الْخُلُقِ. خوش پیمانی خوش اخلاقی

۷- صَحِيفَةٌ جِدَارِيَّةٌ. روزنامه‌ی دیواری تابلوی راهنما

۸- إِشَارَاتُ الْمُرُورِ. تابلوهای منع عبور علامت‌های راهنمایی و رانندگی

۹- شُرْطِي الْمُرُورِ. اداری راهنمایی و رانندگی پلیس راهنمایی و رانندگی

۱۰- مَمَرٌ الْمَشَاةِ. گذرگاه پیاده ایستگاه پلیس



۱۱- سوء الخلق.

بداخلاقی

همنشین بد

۱۲- أنصَحُهُم.

سودمندترین آنها

اندرزگوترین آنها

ج ترجمه‌ی ناقص را کامل کنید.

قَوَانِينُ الْمُرُورِ: قوانین راهنمایی و رانندگی

۱- رَجَعَ سَجَادٌ مِنَ الْمَدْرَسَةِ حَزِينًا. سجاد از مدرسه

۲- عِنْدَمَا جَلَسَ سَجَادٌ عَلَى الْمَائِدَةِ مَعَ أُسْرَتِهِ؛ بَدَأَ بِالْبُكَاءِ فُجَاءً وَ دَهَبَ إِلَى عُرْفَتِهِ.

وقتی که سجاد با خانواده‌اش بر سر نشست، شروع کرد به گریه کردن و به رفت.

۳- دَهَبَ أَبُوهُ إِلَيْهِ وَ تَكَلَّمَ مَعَهُ وَ سَأَلَهُ: «لِمَاذَا مَا أَكَلْتَ الطَّعَامَ؟» أَجَابَ:

پدرش رفت و با او و از او پرسید: «چرا غذا؟» پاسخ داد:

۴- «هَلْ تَعْرِفُ صَدِيقِي حُسَيْنًا؟» قَالَ: «نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ، هُوَ وَ لَدَّ ذِكِّي وَ هَادِيٌّ. مَاذَا حَدَّثَ لَه؟»

«آیا دوستم حسین را؟ گفت: «بله! می‌شناسمش؛ او پسری و است. برای او چه اتفاقی افتاد؟»

۵- أَجَابَ سَجَادٌ: «هُوَ رَقَدَ فِي الْمُسْتَشْفَى؛ تَصَادَمَ بِالسَّيَّارَةِ؛ حَدَّثَ التَّصَادُمُ أُمَامِي؛

سجاد پاسخ داد: او در بستری شد؛ با اتومبیل؛ تصادف روبه‌روی من اتفاق افتاد؛

۶- عِنْدَمَا شَاهَدْتُهُ فِي رَصِيفِ الْمُقَابِلِ؛ نَادَيْتُهُ، فَعَبَّرَ السَّارِعَ فُجَاءً وَ مَا نَظَرَ إِلَى الْيَسَارِ وَ الْيَمِينِ.

وقتی که او را در مقابل دیدم، او را صدا زدم؛ ناگهان از خیابان و به نگاه نکرد؛

۷- إِفْتَرَبَتْ سَيَّارَةٌ مِنْهُ وَ صَدَمَتْهُ. اتومبیلی به او و با او

۸- قَالَ أَبُوهُ: «كَيْفَ حَالُهُ الْآنَ؟» پدرش: «الآن حال او است؟»

۹- قَالَ سَجَادٌ: «هُوَ بِخَيْرٍ؛ كَانَتْ سُرْعَةُ السَّيَّارَةِ قَلِيلَةً.» سجاد گفت: «.....؛ سرعت خودرو بود.»

۱۰- فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِي طَلَبَ الْمُدْرَسُ مِنْ تَلَامِيذِهِ كِتَابَةَ قَوَانِينِ الْمُرُورِ فِي صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ.

در روز معلم از دانش‌آموزانش قوانین راهنمایی و رانندگی را در بنویسند.

۱۱- ثُمَّ طَلَبَ مُدِيرَ الْمَدْرَسَةِ مِنْ إِدَارَةِ الْمُرُورِ شَرْحَ إِشَارَاتِ الْمُرُورِ فِي الْمَدْرَسَةِ.

سپس مدیر مدرسه از اداره‌ی راهنمایی و رانندگی راهنمایی و رانندگی را در مدرسه

۱۲- جَاءَ شُرْطِيُّ الْمُرُورِ وَ شَرَحَ الْإِشَارَاتِ اللَّازِمَةَ لِلتَّلَامِيذِ وَ أَمَرَهُمْ بِالْعُبُورِ مِنْ مَمَرِ الْمَشَاةِ.

..... راهنمایی و رانندگی و لازم را برای دانش‌آموزان و به آنها دستور داد از عبور کنند.

۱۳- كَتَبَ التَّلَامِيذُ صَحِيفَةً جِدَارِيَّةً وَ رَسَمُوا فِيهَا عِلَامَاتِ الْمُرُورِ وَ شَرَحُوا مَعَانِيهَا.

دانش‌آموزان نوشتند و علامت‌های راهنمایی و رانندگی را در آن و معانی آنها را

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

جِسْرُ الصَّدَاقَةِ

الف ترجمه‌ی درست کلمه‌های مشخص شده را انتخاب کنید.

- ۱- حَمِيدٌ غَضِبَ عَلَى سَعِيدٍ. خشمگین شد هشدار داد
- ۲- الْمَخْرُزُنُ مَكَانٌ تَجْعَلُ فِيهِ أَشْيَاءَ مُخْتَلِفَةً. کارخانه انبار
- ۳- سَعِيدٌ قَسَمَ الْمَزْرَعَةَ إِلَى نِصْفَيْنِ. پوشاند تقسیم کرد
- ۴- الْمُهَنْدِسُ صَنَعَ هَذَا الْجِسْرَ لِعُبُورِ الرَّاجِلِينَ. پل جاده
- ۵- رَجَاءٌ اصْنَعَ بَيْتًا خَشَبِيًّا أَيُّهَا النَّجَّارُ. لطفاً هم‌چنین
- ۶- قَبِلَ الْوَالِدُ وَلَدَهُ الصَّغِيرَ. پذیرفت بوسید
- ۷- لِمَاذَا أَنْتَ غَضَبَانُ عَلَى صَدِيقِكَ؟ رحم‌کننده خشمگین
- ۸- عَلَيْنَا الذَّهَابُ إِلَى الْمَسْجِدِ لِلصَّلَاةِ. رفتن خواندن
- ۹- ذَهَبَ سَعِيدٌ إِلَى النَّجَّارِ وَاعْتَذَرَ. هشدار داد معذرت خواست
- ۱۰- الْقَلَّاحُ حَفَرَ تَهْرًا فِي مَزْرَعَتِهِ. کند افتاد
- ۱۱- هُوَ أَخِي وَ عَدُوِّي. دوست دشمن

ب ترجمه‌ی درست ترکیبات زیر را انتخاب کنید.

- ۱- فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ: در یکی از روزها در روزی از روزها
- ۲- الْأَخُّ الْأَكْبَرُ: برادر بزرگ برادر بزرگ‌تر
- ۳- لِسَانُ صَدِيقِي: کلام دوست یاد خوب
- ۴- قَاطِعُ الرَّجْمِ: بُرنده‌ی پیوند خویشان خویشاوندان
- ۵- الْأَخُّ الْأَصْغَرُ: برادر کوچک‌تر کوچک‌ترین فرد
- ۶- جَارُ السُّوءِ: همسایه‌ی مهربان همسایه‌ی بد
- ۷- اِكْتِسَابُ الْإِخْوَانِ: به دست آوردن یاران همبستگی برادران
- ۸- جِسْرُ الصَّدَاقَةِ: راه دوستی پل دوستی
- ۹- لثَلَاثَةِ الْأَيَّامِ: برای سه روز برای پنج روز

ج ترجمه‌ی ناقص را کامل کنید.

۱- كَانَ حَمِيدٌ وَسَعِيدٌ أَخَوَيْنِ فِي مَرْزَعَةِ قَمْحٍ. حمید و سعید در مزرعه‌ی بودند.

۲- فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ وَقَعَتْ عَدَاوَةٌ بَيْنَهُمَا. در یکی از روزها بین دشمنی

۳- غَضِبَ الْأَخُ الْأَكْبَرُ «حَمِيدٌ» عَلَى الْأَخِ الْأَصْغَرَ «سَعِيدٍ». برادر حمید بر برادر سعید خشمگین شد.

۴- قَالَ لَهُ: «أُخْرِجْ مِنْ مَرْزَعَتِي.» به او : «از مزرعه‌ی من

۵- وَقَالَتْ زَوْجَةُ حَمِيدٍ لِرَوْحَةَ سَعِيدٍ: «أَخْرِجِي مِنْ بَيْتِنَا.» و همسر حمید به همسر سعید گفت: از خانه‌ی ما

۶- فِي صَبَاحٍ أَحَدِ الْأَيَّامِ طَرَقَ رَجُلٌ بَابَ بَيْتِ حَمِيدٍ. در صبح یکی از روزها مردی خانه‌ی حمید را

۷- عِنْدَمَا فَتَحَ حَمِيدٌ بَابَ الْبَيْتِ، شَاهَدَ تِجَارًا. وقتی که حمید در خانه را نجاری را

۸- فَسَأَلَهُ: «مَاذَا تَطْلُبُ مِنِّي؟» پس از او : «از من چه

۹- أَجَابَ التَّجَارُ: «أَبْحَثُ عَنْ عَمَلٍ؛ هَلْ عِنْدَكَ عَمَلٌ؟» نجار پاسخ داد: «دنبال می‌گردم آیا کاری

۱۰- فَقَالَ حَمِيدٌ: «بِالتَّأَكِيدِ؛ عِنْدِي مُشْكِلَةٌ وَحَلُّهَا بِتَيْدِكَ.» پس حمید گفت: ؛ مشکلی و حل آن در دست توست.»

۱۱- قَالَ التَّجَارُ: «مَا هِيَ مُشْكِلَتُكَ؟» نجار گفت: «مشکل تو

۱۲- أَجَابَ حَمِيدٌ: «ذَلِكَ بَيْتٌ جَارِي؛ هُوَ أَخِي وَعَدْوِي.» حمید پاسخ داد: «آن خانه‌ی است؛ او برادرم و

۱۳- أَنْظِرْ إِلَى ذَلِكِ النَّهْرِ. به آن رود

۱۴- هُوَ قَسَمَ الْمَرْزَعَةَ إِلَى نِصْفَيْنِ بِذَلِكَ النَّهْرِ. او مزرعه را با آن رود به دو نیم

۱۵- حَفَرَ النَّهْرَ لِأَنَّهُ غَضِبًا عَلَى. نهر را زیرا او از من

۱۶- عِنْدِي أَخْشَابٌ كَثِيرَةٌ فِي الْمَخْرَنِ. چوب‌های زیادی در

۱۷- رَجَاءً، إِصْنَعُ جِدَارًا خَشْبِيًّا بَيْنَنَا. لطفاً بین ما دیواری چوبی

۱۸- ثُمَّ قَالَ لِلتَّجَارِ: «أَنَا أَذْهَبُ إِلَى السُّوقِ وَأَرْجِعُ مَسَاءً.» سپس به نجار گفت: «من به می‌روم و بعدازظهر

۱۹- عِنْدَمَا رَجَعَ حَمِيدٌ إِلَى مَرْزَعَتِهِ مَسَاءً تَعَجَّبَ كَثِيرًا، النَّجَارُ مَا صَنَعَ جِدَارًا؛ بَلْ صَنَعَ جِسْرًا عَلَى النَّهْرِ. هنگامی که حمید بعدازظهر به مزرعه‌اش برگشت تعجب کرد؛ نجار دیواری ؛ بلکه پلی روی رود

۲۰- غَضِبَ حَمِيدٌ وَقَالَ لِلتَّجَارِ: «مَاذَا فَعَلْتَ؟! لِمَ صَنَعْتَ جِسْرًا؟!»

حمید خشمگین شد و به نجار گفت: «.....؟! پلی ساختی؟!»

۲۱- فِي هَذَا الْوَقْتِ وَصَلَ سَعِيدٌ وَشَاهَدَ جِسْرًا. در این هنگام سعید و پلی

۲۲- حَسِبَ أَنَّ حَمِيدًا أَمَرَ بِصُنْعِ الْجِسْرِ. پنداشت که حمید به پل

۲۳- فَعَبَّرَ الْجِسْرَ وَبَدَأَ بِالْبُكَاءِ. پس از پل و شروع کرد به

۲۴- وَقَبِلَ آخَاهُ وَاعْتَدَرَ. و برادرش را



الدَّرْسُ الرَّابِعُ

الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ

الف ترجمه‌ی درست کلمه‌های مشخص شده را انتخاب کنید.

- ۱- اِحْتَرَقَ الْحَسَبُ الَّذِي كَانَ فِي الْمَخْرَنِ. آتش گرفت پنهان کرد
- ۲- الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ. همبستگی گشایش
- ۳- مِيَاهُ بَحْرِ الْخَزَرِ هَادِيَةٌ. ماهیها آبها
- ۴- الْجَامِعَةُ مَكَانٌ لِلتَّلْعِيمِ الْعَالِي بَعْدَ الْمَدْرَسَةِ. دانشگاه اداره
- ۵- مَا سُمِّ قَطْرَاتِ الْمَاءِ الْجَارِيَةِ مِنَ السَّمَاءِ؟ الْمَطَرُ. برف باران
- ۶- ظَهَرَ سَحَابٌ فِي السَّمَاءِ. آشکار شد برخاست
- ۷- ذَهَبَ الطُّلَّابُ لِتَهَيُّةِ أَبْحَابٍ عَنِ الْأَزْهَارِ. پژوهش‌ها مکان‌ها
- ۸- الْمُسْلِمُونَ لَا يُجِبُونَ الْحَرْبَ فِي حَيَاتِهِمْ. صلح جنگ
- ۹- عَصَفَتْ رِيَاحٌ شَدِيدَةٌ وَ نَزَلَ الْمَطَرُ مِنَ السَّمَاءِ. بادها ابرها
- ۱۰- كَلِمَةٌ «بُعْتَهُ» يَعْنِي «فَجَاءَهُ». همچنین ناگهان
- ۱۱- مِهْنَةُ الطَّائِرَاتِ الْحَزْبِيَّةِ لِلدَّفَاعِ عَنِ الْوَطَنِ. باربری جنگی
- ۱۲- قَسَمَ التَّلَامِيذُ إِلَى أَرْبَعَةِ أَفْرَقَةٍ. گروه‌ها تفاوت‌ها
- ۱۳- نَزَلَ صَدِيقِي مِنَ السَّيَّارَةِ قَبْلَ دَقِيقَةٍ. خارج شد پایین آمد
- ۱۴- أَصَابَتِ السَّفِينَةَ صَخْرَةٌ وَ انْكَسَرَتْ قَلِيلًا. شکسته شد غرق شد
- ۱۵- وَقَالَ لِلْفَرِيقِ الثَّانِي: يَا طُلَّابَ اِبْحَثُوا عَنْ صَيْدٍ. تیم، گروه طبقه
- ۱۶- مَضَى يَوْمَانِ وَ مَا وَجَدُوا أَحَدًا فِي الْجَزِيرَةِ. می‌گذرد گذشت
- ۱۷- صَرَخَ أَحَدُهُمْ فَجَاءَهُ: أَنْظَرُوا يَا زَمَلَانِي. برگشت فریاد زد
- ۱۸- يَا شَبَابَ، عَلَيْنَكُمُ بِإِدَامَةِ اِبْحَائِكُمْ. جوانان جوان
- ۱۹- يَا أَيُّهَا الطُّلَّابُ، عَلَيْنَكُمُ بِالْمُحَاوَلَةِ. بازگشتن تلاش کردن
- ۲۰- اِحْتَرَقَ الْبَيْتُ وَ نَحْنُ زَائِنَا دُخَانًا مِنْ تَعْيِيدٍ. آتش دود
- ۲۱- أُطْلِبُ الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ. اگرچه برای این‌که

پ ترجمه‌ی ناقص را کامل کنید.

الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ: بردباری کلید گشایش است

۱- وَقَعَتْ هَذِهِ الْحِكَايَةُ قَبْلَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فِي بِلَادٍ؛ دَهَبَ اثْنَا عَشَرَ طَالِباً مِنْ طُلَّابِ الْجَامِعَةِ مَعَ أَسَاتِيزِهِمْ إِلَى سَفَرَةٍ عِلْمِيَّةٍ لِتَهْيِئَةِ أُنْحَاثِ عَيْنِ الْأُسْمَاكِ.

این حکایت سال قبل در کشوری ؛ دوازده دانشجو از دانشجویان همراه استادشان برای تهیه‌ی درباره‌ی ماهی‌ها به گردش علمی رفتند.

۲- كَانَتْ مِيَاهُ الْبَحْرِ هَادِيَةً؛ فَجَاءَتْ ظَهَرَ سَحَابٍ فِي السَّمَاءِ؛ ثُمَّ عَصَفَتْ رِيَا حٌ شَدِيدَةً وَ صَارَ الْبَحْرُ مَوْجًا.

..... دریا آرام بود؛ ابری در آسمان آشکار شد؛ سپس بادهای شدیدی و دریا طوفانی

۳- ﴿وَ جَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ﴾ فَأَصَابَتْ سَفِينَتَهُمْ صَخْرَةً؛ فَخَافُوا؛ السَّفِينَةُ انْكَسَرَتْ قَلِيلًا وَ لَكِنَّهَا مَا عَرِقَتْ.

«و موج از هر طرف به سوی آن‌ها آمد.» و کشتی آن‌ها به صخره‌ای ؛ پس ترسیدند، کشتی کمی ولی آن

۴- عِنْدَمَا وَضَلُوا إِلَى جَزِيرَةٍ مَجْهُولَةٍ، فَرِحُوا كَثِيرًا وَ شَكَرُوا رَبَّهُمْ وَ نَزَلُوا فِيهَا.

هنگامی که به جزیره‌ی رسیدند، بسیار خوشحال شدند و از پروردگارش و در آن

۵- مَضَى يَوْمَانِ؛ فَمَا وَجَدُوا أَحَدًا فِي الْجَزِيرَةِ وَ مَا جَاءَ أَحَدٌ لِتَجَاتِيهِمْ.

دو روز ، کسی را در جزیره و کسی برای نجات آن‌ها

۶- قَالَ لَهُمُ الْأُسْتَاذُ: يَا سِبَابُ، عَلَيْكُمْ بِالْمَحَاوَلَةِ. اسْمَعُوا كَلَامِي وَ اعْمَلُوا بِهِ كَأَنَّهُ مَا حَدَّثَ شَيْءٌ.

استاد به آن‌ها گفت: ای، شما باید سخنم را بشنوید و به آن عمل کنید انگار که چیزی

۷- عَلَيْكُمْ بِإِدَامَةِ أُنْحَاثِكُمْ. ثُمَّ قَسَمَهُمْ إِلَى أَرْبَعَةِ أَفْرَقَةٍ وَ قَالَ لِلْفَرِيقِ الْأَوَّلِ: «يَا طُلَّابُ! ابْحَثُوا عَنْ صَيِّدٍ وَ اجْتَمِعُوا الْخَطْبَ.»

شما باید را ادامه دهید. سپس آن‌ها را به گروه تقسیم کرد و به اول گفت: ای دانشجویان دنبال شکاری و جمع کنید.

۸- وَ قَالَ لِلْفَرِيقِ الثَّانِي: «يَا طَالِبَانِ، إِجْلِبَا بَعْضَ الْأَشْيَاءِ الصَّرُورِيَّةِ مِنَ السَّفِينَةِ.»

و به گروه دوم گفت: «ای دانشجویان، بعضی از اشیای ضروری را از کشتی

۹- وَ قَالَ لِلْفَرِيقِ الثَّلَاثِ: «يَا طَالِبَاتُ، أُطْبِخْنَ لَنَا طَعَامًا.» و به گروه سوم گفت: «ای دانشجویان، غذایی

۱۰- وَ قَالَ لِلْفَرِيقِ الرَّابِعِ: «يَا طَالِبَتَانِ، ابْحَثَا عَنْ مَوَادِّ عَدَائِيَّةٍ.»

و به گروه چهارم گفت: «ای دانشجویان، مواد غذایی

۱۱- ثُمَّ قَالَ لِلْجَمِيعِ: «إِصْبِرُوا؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾» سپس به گفت: «..... ؛ قطعاً خدا با صابران است.»

۱۲- مَضَى أَسْبُوعٌ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ نَزَلَ مَطَرٌ شَدِيدٌ وَ أَصَابَتْ صَاعِقَةٌ سَفِينَتَهُمْ فَاخْتَرَقَتْ.

یک گذشت. در روزی از باران شدیدی و صاعقه‌ای به کشتی آن‌ها اصابت کرد و



الدَّرْسُ الْخَامِسُ

الرَّجَاءُ

الف ترجمه‌ی درست کلمه‌های مشخص شده را انتخاب کنید.

۱- یا زَمِيلِي، مَتَى جَرَّحْتَ يَدَكَ؟ زخمی می‌کند زخمی کردی

۲- الْمُحَاوَلَةُ بِمَعْنَى السَّعْيِ وَالِاجْتِهَادِ لِلنَّجَاحِ. تلاش کردن ترسیدن

۳- تَقْبِيلُ السَّمْعِ هُوَ الَّذِي لَا يَسْمَعُ جَيِّدًا. شنوا کم‌شنوا

۴- جَارِي ظَنَّ أَنِّي نَسِيْتُهُ. می‌گوید گمان کرد

۵- ذَهَبْتُ مَعَ الْوَالِدِي إِلَى حَدِيقَةِ الْحَيَوَانَاتِ أُمْسٍ. باغ وحش جنگل

۶- حَاوَلْتُ حَسِينَ لِلنَّجَاحِ فِي الْإِمْتِحَانِ. موفق شد تلاش کرد

۷- الْكِبَرُ ضِدُّ صَغَرٍ. بزرگسالی کودکی

۸- الْمُدْرَسَةُ تُشَجِّعُ التَّلْمِيزَاتِ عَلَى النَّجَاحِ. تشویق می‌کند تشویق کرد

۹- هَذَا مَصِيرٌ حَيَاتِيكَ؛ إِقْبَلْهُ. راه سرنوشت

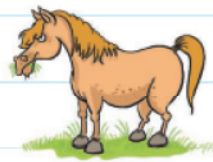
۱۰- هِيَ يَتَيْسَتْ لِأَنَّ لَهَا رَجَاءً لِتَنَجَاتِهَا. ناامید شد ناامید نشد

۱۱- إِذَا غَضِبْتَ فَاسْكُتْ. زبیرا هرگاه

۱۲- وَقَعَ حَيَوَانٌ فِي الْخَفْرَةِ بَعَثَةً. به زودی ناگهان

ب زبیر هر تصویر نام آن را به عربی بنویسید.

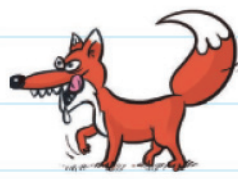
«الْأَسَدُ / الذَّبَابُ / الْفَرَسُ / الزَّرَافَةُ / الْعُرَائِلُ / الثَّغَلِبُ»



۳- حَيَوَانٌ طَوِيلٌ.

۲- سُلْطَانُ الْغَابِيَةِ.

۱- حَيَوَانٌ نَجِيبٌ.



۶- حَيَوَانٌ حَرِيصٌ.

۵- حَيَوَانٌ مَكَارٌ.

۴- حَيَوَانٌ جَمِيلٌ.

«الْكَلْبُ / البُقْرَةُ / الفيل / العصفور / الحمامة / الغراب»



۹- معروفٌ بالوفاء.



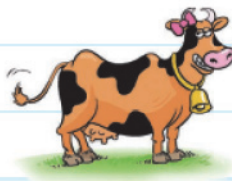
۸- لونه أسود.



۷- طائرٌ صغير.



۱۲- طائرٌ جميل.



۱۱- حيوانٌ مفيد.



۱۰- حيوانٌ كبير.

ج ترجمه‌ی ناقص را کامل کنید.

الرجاء: اميد

۱- كانت مجموعة من الحيوانات في غابة: الأسد و الثعلب و الذئب و الغزال و الكلب و ...

گروهی از حیوانات در جنگلی:

۲- في يوم من الأيام جاء ستة صيادين و حفرُوا حفرة عميقة ثم ستروها لصيد الحيوانات و تبعها لخدقة الحيوانات.

در روزی از روزها شکارچی آمدند و عمیقی کردند، سپس آن را برای شکار حیوانات و فروش آن‌ها به پوشاندند.

۳- وقع ثعلب و غزاله في الحفرة بغتة؛ فطلباً مساعداً. و أهوى در گودال افتادند؛ پس کمک خواستند.

۴- لكن الحيوانات هربن لأنهن سمعن من بعيد أصوات الصيادين.

ولی حیوانات زیرا آن‌ها از صداهای شکارچیان را

۵- حاول الثعلب و الغزاله للنجاة. روباه و آهو برای نجات

۶- بعد دقائق قالت حمامة للثعلب: لا فائدة للمحاولة. پس از چند دقیقه به روباه گفت: هیچ فایده‌ای برای نیست.

۷- لا تضعد. أنت لا تقدر. لقد جرحت بدتك. بالا نيا. تو قطعاً بدنت را

۸- و قال كلب للغزاله: «لا رجاء لنجاتك. لا تضعدي. أنت لا تقدرين لقد جرحت بدتك.»

و به آهو گفت: «هیچ به نجات تو نیست. بالا نیا. تو نمی توانی. قطعاً بدنت را»

۹- حاول الثعلب و الغزاله الخروج مرة أخرى و لكن بدون فائدة.

روباه و آهو برای بیرون آمدن بار دیگر ولی بی فایده بود.



عربی ۹ ام

الدَّرْسُ السَّادِسُ

تَغْيِيرُ الْحَيَاةِ

الف ترجمه‌ی درست کلمه‌های مشخص شده را انتخاب کنید.

- ۱- اِسْتَلِمَ الْمُعَلِّمُ رِسَالَةً مِنْ تَلْمِيذِهِ. دریافت کرد طلب کرد
- ۲- هَذَا الْوَلَدُ تَعَلَّمَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ جَيِّدًا. تغییر داد یاد گرفت
- ۳- حَضَرَتْ فَاطِمَةُ فِي حَفْلَةِ زَوَاجِ صَدِيقَتِهَا. جشن عروسی جشن پیروزی
- ۴- حَفْلَةُ مِيلَادِ الْوَالِدِي فِي الْأُسْبُوعِ الْقَادِمِ. هدیه‌ی تولد جشن تولد
- ۵- صَارَتْ هَذِهِ التَّلْمِيذَةُ رَاسِبَةً فِي الْإِمْتِحَانِ. پیروز مردود
- ۶- صَدِيقِي تَصَادَفَ بِالسَّيَّارَةِ وَرَاقِدٌ فِي الْمُسْتَشْفَى. بستری جراحی
- ۷- قَالَتْ سَارَةُ: رَائِحَتُكَ مِثْلُ رَائِحَةِ أُمِّي. رفتار بو
- ۸- يَا مَدْرَسَتِي، هَذِهِ زُجَاجَةٌ عَطِرٌ أُمِّي. شیشه یادگار
- ۹- الصَّوْمُ وَاجِبٌ عَلَى الْمُسْلِمِينَ. روزه نماز
- ۱۰- هِيَ عَطَّرَتْ نَفْسَهَا بِذَلِكَ الْعِطْرِ. سرزنش کرد عطر زد
- ۱۱- الْمَدْرَسَةُ لَامَتْ نَفْسَهَا. ملامت کرد از دست داد
- ۱۲- مَرِيَمُ تَلْمِيذَةٌ مِثَالِيَّةٌ فِي الدَّرْسِ وَالْأَخْلَاقِ. نمونه کوشا
- ۱۳- الْعَيْدُ قَرِيبٌ وَ الشَّارِعُ مُزْدَحِمٌ. خلوت شلوغ
- ۱۴- هَذَا مِلْفٌ بِنْتِي فِي السَّنَةِ الْأُولَى. پرونده هدف
- ۱۵- هَذَا الطِّفْلُ نَامَ عِنْدَ أُمِّهِ. خوابید ایستاد
- ۱۶- هَذَا زَمِيلِي هُوَ نَشِيطٌ جَدًّا. آرام فعال

ب ترجمه‌ی ناقص را کامل کنید.

۱- اِبْتَدَأَ الْعَامَ الدَّرَاسِيَّ الْجَدِيدَ وَ دَهَبَ تَلَامِيذُ الْقَرْيَةِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. كَانَتْ الْقَرْيَةُ صَغِيرَةً وَ جَمِيلَةً.

سال جدید و دانش‌آموزان روستا به مدرسه رفتند. روستا و زیبا

۲- دَخَلَتِ الْمَدْرَسَةَ فِي الصَّفِّ الرَّابِعِ، كَانَ الصَّفُّ مُزْدَحِمًا. معلم وارد کلاس شد. کلاس بود.

۳- قَالَتْ الْمَدْرَسَةُ لِلْبَنِينَ: «اجْلِسُوا عَلَى الْيَمِينِ». معلم به گفت: «سمت راست»

۴- وَ قَالَتْ لِلْبَنَاتِ: «اجْلِسْنَ عَلَى الْيَسَارِ». و به گفت: «سمت بنشینید.»



عربی ۹ ام

۵- هِيَ شَاهِدَتْ تَلْمِيذَةً رَاسِبَةً بِاسْمِ «سَارَةَ».

او دانش آموزی به نام ساره را

۶- فَحَزِنَتْ وَ دَهَبَتْ لِمُشَاهَدَةِ مَلْفِهَا لِلإِطْلَاعِ عَلَى مَا ضِيهَا.

پس و برای آگاه شدن از گذشته اش به دیدن اش رفت.

۷- فِي مِلْفِ السَّنَةِ الْأُولَى: هِيَ تَلْمِيذَةٌ جَيِّدَةٌ جِدًّا. تَكْتُبُ وَاجِبَاتِهَا جَيِّدًا. هِيَ نَشِيطَةٌ وَ ذَكِيَّةٌ.

در سال اول: او دانش آموز خوبی است. تکالیفش را خوب می نویسد. او و باهوش است.

۸- وَ فِي مِلْفِ السَّنَةِ الثَّانِيَةِ: هِيَ تَلْمِيذَةٌ جَيِّدَةٌ جِدًّا. لَكِنَّهَا حَزِينَةٌ. أُمُّهَا رَاقِدَةٌ فِي الْمُسْتَشْفَى.

و در پرونده‌ی سال : او دانش آموز بسیار خوبی است. ولی او است. مادرش در بیمارستان است.

۹- وَ فِي مِلْفِ السَّنَةِ الثَّلَاثِيَةِ: هِيَ فَقَدَتْ وَالدَّتْهَا فِي هَذِهِ السَّنَةِ. هِيَ حَزِينَةٌ جِدًّا.

و در پرونده‌ی سال سوم: او را در این سال او بسیار غمگین است.

۱۰- وَ فِي مِلْفِ السَّنَةِ الرَّابِعَةِ: هِيَ تَرَكَتِ الدِّرَاسَةَ وَ لَا تُحِبُّ الْمُدْرَسَةَ وَ تَنَامُ فِي الصَّفِّ.

و در پرونده‌ی سال چهارم: او مدرسه را و مدرسه را و در کلاس

۱۱- الْمُدْرَسَةُ لَامَتْ نَفْسَهَا وَ غَيَّرَتْ طَرِيقَةَ تَدْرِيسِهَا. مَعْلَمٌ خُودِش رَا وَ رُوش تَدْرِيسِ اش رَا

۱۲- بَعْدَ مَدَّةٍ فِي حَفَلَةِ مِيلَادِ الْمُدْرَسَةِ جَلَبَ التَّلَامِيذُ هَدَايَا لَهَا وَ جَلَبَتْ سَارَةُ لِمُدْرَسَتِهَا هَدِيَّةً فِي وَرَقَةٍ صَحِيفَةٍ.

پس از مدتی در معلم دانش آموزان هدیه‌هایی برای او و ساره هدیه‌ای در داخل ورقه‌ی برای معلمش آورد.

۱۳- كَانَتْ الْهَدِيَّةُ زُجَاجَةً عَطْرِ أُمِّهَا، فِيهَا قَلِيلٌ مِنَ الْعَطْرِ فَضَحِكَ التَّلَامِيذُ.

هدیه عطر مادرش بود، داخل آن از عطر بود پس دانش آموزان

۱۴- فَقَالَتِ الْمُدْرَسَةُ لِلْبَنِينَ: «لَا تَضْحَكُوا» وَ قَالَتْ لِلْبَنَاتِ: «لَا تَضْحَكُنَّ».

معلم به گفت: «نخندید» و به دختران گفت: «.....»

۱۵- الْمُدْرَسَةُ عَطَّرَتْ نَفْسَهَا بِذَلِكَ الْعَطْرِ. مَعْلَمٌ بَا أَنْ عَطَرَ خُودِش رَا

۱۶- جَاءَتْ سَارَةُ عِنْدَ مُدْرَسَتِهَا وَ قَالَتْ: سَارَةُ نَزَدَ مَعْلَمِش وَ :

«رَائِحَتُكَ مِثْلُ رَائِحَةِ أُمِّي» مانند مادرم است.

۱۷- سَجَّعَتِ الْمُدْرَسَةُ سَارَةَ: فَصَارَتْ تَلْمِيذَةً مِثَالِيَّةً. مَعْلَمٌ سَارَةَ رَا ؛ پس دانش آموزی شد.

۱۸- وَ بَعْدَ سَنَوَاتٍ؛ اسْتَلَمَتِ الْمُدْرَسَةُ رِسَالَةً مِنْ سَارَةَ مَكْتُوبَةً فِيهَا:

و سال‌ها بعد؛ معلم از ساره که در آن

۱۹- «أَنْتِ أَفْضَلُ مُعَلِّمَةٍ شَاهَدْتُهَا فِي حَيَاتِي» «تُو معلمی هستی که آن را در زندگی‌ام»

۲۰- «أَنْتِ غَيَّرْتِ مَصِيرِي. أَنَا الْآنَ طَبِيبَةٌ.» «تُو را تغییر دادی. من الآن پزشک هستم.»

الدَّرْسُ السَّابِعُ

ثَمَرَةُ الْجِدِّ

الف ترجمه‌ی درست کلمه‌های مشخص شده را انتخاب کنید.

- ۱- جَارُنَا مُوظَّفٌ مَطْبَعَةٍ. چاپخانه اداره
- ۲- طَبَعَ صَاحِبُ الْمَطْبَعَةِ صَحِيفَةً أُسْبُوعِيَّةً. نوشت چاپ کرد
- ۳- كَانَ إِدِيسُونُ أَوَّلَ مَنْ صَنَعَ مُخْتَبِرًا لِلأَبْحَاطِ الصَّنَاعِيَّةِ. پژوهش‌های صنعتی دستگاه‌های ضبط
- ۴- هُوَ قَدَرَ عَلَى شِرَاءِ آلَةِ طِبَاعَةٍ. دستگاه ضبط دستگاه چاپ
- ۵- جَعَلَ إِدِيسُونُ آلَةَ طِبَاعَةٍ فِي عَرَبِيَّةِ النَّضَائِعِ. واگن کالاها اتاق کار
- ۶- وَضَعَ الطَّالِبُ كِتَابَهُ عَلَى الْمِنْضَدَةِ. برداشت گذاشت
- ۷- اِنْكَسَرَتْ إِحْدَى الرُّجَاجَاتِ فِي الْمُخْتَبِرِ. شکست تباه شد
- ۸- اِخْتَرَعَ إِدِيسُونُ الطَّاقَةَ الْكَهْرَبَائِيَّةَ. نیروی برق چراغ برق
- ۹- دَفَعَ وَالِدِي نَقَّاتٍ دِرَاسْتِي. عکس‌ها هزینه‌ها
- ۱۰- أَنَا الْآنَ أَشْعُرُ بِالنُّومِ. شادی خواب
- ۱۱- ثَمَائِلُ الْعُلَمَاءِ، فِي مَقَرِّ الْمُنْتَظَمَةِ الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ. تندیس‌ها کتاب‌ها
- ۱۲- أَنْقَذَ إِدِيسُونُ طِفْلاً مِنْ تَحْتِ الْقِطَارِ. نجات داد بیرون آورد
- ۱۳- اِخْتَرَعَ إِدِيسُونُ بَطَّارِيَّةَ السَّيَّارَةِ. اتومبیل برقی باتری خودرو

ب ترجمه‌ی ناقص را کامل کنید.

ثَمَرَةُ الْجِدِّ: مِيوَةُ تَلَّاحِ

- ۱- كَانَ إِدِيسُونُ فِي السَّابِعَةِ مِنْ عُمُرِهِ، عِنْدَمَا عَجَزَتْ أَسْرَتُهُ عَنِ دَفْعِ نَقَّاتِ دِرَاسَتِهِ، فَطَرَدَهُ مُدِيرُ مَدْرَسَتِهِ مِنَ الْمَدْرَسَةِ وَقَالَ عَنْهُ: ادیسون در سن سالگی بود، هنگامی که خانواده‌اش از هزینه‌های تحصیلش عاجز شد، مدیر مدرسه‌اش او را از مدرسه و درباره‌اش :
- ۲- «إِنَّهُ تَلْمِيذٌ أَحْمَقٌ.» فَصَارَ بَائِعَ الْقَوَاقِيهِ. «او دانش‌آموزی نادان است.» پس شد.
- ۳- وَلَكِنَّهُ مَا تَرَكَ الدِّرَاسَةَ؛ بَلْ دَرَسَ بِمُسَاعَدَةِ أُمِّهِ؛ هِيَ سَاعَدَتْهُ كَثِيرًا. ولی او درس خواندن را ؛ بلکه به مادرش درس خواند؛ او کمکش کرد.

۴- كان إديسون ثقيل السمع بسبب حادثة أو مَرَضٍ أصابَهُ أَيَّامَ الطُّفُولَةِ.

اديسون به سبب حادثه‌ای بیماری‌ای که در روزهای دچارش شده بود، کم‌شنوا

۵- إديسون أَحَبَّ الكيمياء. فَصَنَعَ مُخْتَبِراً ضِعِيراً فِي مَنْزِلِهِ وَ بَعْدَ مُدَّةٍ قَدَرٍ عَلَى شِرَاءِ بَعْضِ المَوَادِّ الكيمياءِ وَ الأَدَوَاتِ العِلْمِيَّةِ.

اديسون را دوست داشت. پس کوچک در منزلش ساخت و پس از مدتی توانست برخی مواد و علمی را بخرد.

۶- وَ بَعْدَ مُحَاوَلَاتٍ كَثِيرَةٍ صَارَ مَسْؤُولاً فِي أَحْدِ القِطَارَاتِ.

و پس از بسیار، مسئول قطارها شد.

۷- وَ قَدَرَّ عَلَى شِرَاءِ آلَةٍ طِبَاعَةٍ وَ وَضَعَهَا فِي عَرَبِيَّةِ البُضَائِعِ.

و توانست چاپی و آن را در واگن کالاها

۸- وَ فِي السَّنَةِ الخَامِسَةِ عَشْرَةَ مِنْ عَمْرِهِ كَتَبَ صَحِيفَةً أُسْبُوعِيَّةً وَ طَبَعَهَا فِي القِطَارِ.

و در سن روزنامه‌ای نوشت و آن را در قطار

۹- فِي أَحْدِ الأَيَّامِ إنْكَسَرَتْ إِحْدَى زُجَاجَاتِ المَوَادِّ الكيمياءِ فِي المَطْبَعَةِ؛ فَحَدَّثَ حَرِيقٌ قَطْرَةً رَئِيسِ القِطَارِ.

در یکی از روزها یکی از مواد شیمیایی در چاپخانه و روی داد و رئیس قطار او را بیرون کرد.

۱۰- وَ عِنْدَمَا أَنْقَذَ طِفْلاً مِنْ تَحْتِ القِطَارِ، جَعَلَهُ وَ الْبَدَّ الطِّفْلَ رَئِيساً فِي شَرِكَتِهِ.

و هنگامی که کودکی را از قطار، پدر کودک او را رئیس شرکتش کرد.

۱۱- كان إديسون مشغولاً فِي مُخْتَبَرِهِ لَيْلاً وَ نَهَاراً. اديسون شب و مشغول بود.

۱۲- هُوَ أَوَّلُ مَنْ صَنَعَ مُخْتَبِراً لِلأَبْحَاثِ الصَّنَاعِيَّةِ. او اولین کسی بود که آزمایشگاهی برای صنعتی

۱۳- إِخْتَرَعَ إديسون أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ إِخْتِرَاعٍ مُهِمٍّ؛ مِنْهَا الطَّاقَةُ الكَهْرَبَائِيَّةُ وَ المِصْبَاحُ الكَهْرَبَائِيُّ وَ مُسَجِّلُ المِوسِيقَى وَ الصُّورُ المُتَحَرِّكَةُ وَ آلَةُ السِّيْمَا وَ بَطَّارِيَّةُ السَّيَّارَةِ.

اديسون بیشتر از اختراع مهم اختراع کرد از آن جمله نیروی برق، برق، موسیقی، عکس‌های متحرک، دستگاه سینما و خودرو.

۱۴- وَ الطَّاقَةُ الكَهْرَبَائِيَّةُ فِي هَذَا العَصْرِ سَبَبٌ رَئِيسِيٌّ لِتَقَدُّمِ الصَّنَاعَاتِ الجَدِيدَةِ.

و نیروی برق در این روزگار دلیل برای صنایع نوین بوده است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾

قطعا کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، ما پاداش کسی را که کاری نیکو کند، تباه نمی‌کنیم.



الدَّرْسُ الثَّامِنُ

جَوَارِ بَيْنَ الزَّائِرِ وَسَائِقِ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ

الف ترجمه‌ی درست کلمه‌های مشخص شده را انتخاب کنید.

- ۱- اِسْتَقَلَ صَدِيقِي مُحَمَّدًا فِي مَصْنَعٍ لِمُدَّةِ شَهْرَيْنِ. کار کرد. کار می‌کند.
- ۲- الْبَيْرُ حُفْرَةٌ عَمِيقَةٌ فِيهَا مَاءٌ. رودخانه چاه
- ۳- الْمُنْحَفُ مَكَانٌ لِحِفْظِ الْأَنْبَارِ التَّارِيخِيَّةِ. هتل موزه
- ۴- هَذَا الْوَالِدُ رَكِبَ وَ دَهَبَ إِلَى السَّيَّارَةِ فِي مَدْرَسَتِهِ. سوار شد. پایین آمد.
- ۵- أَهْلًا وَسَهْلًا إِلَى هُنَا. تَفَضَّلْ، إِزْكِبِ السَّيَّارَةَ. برو بفرما
- ۶- أَبُهَا الرَّمِيلُ، تَعَالَ، نَذْهَبُ مَعًا. بیا بنشین
- ۷- يَمْ تَذْهَبُ إِلَى الْمُنْحَفِ؟ بِسَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ. گاری تاکسی
- ۸- هَلِ الْأَجْرَةُ غَالِيَةٌ؟ لَا، رَخِيصَةٌ. کرایه کالا
- ۹- أُجْرَتُكُمْ ثَلَاثُونَ رِيَالًا. سی چهل
- ۱۰- هَلْ تَقْبَلُ التَّقْوَدَ الْإِيرَانِيَّةَ؟ مسافر پول

ب ترجمه‌ی ناقص را کامل کنید.

جَوَارِ بَيْنَ الزَّائِرِ وَسَائِقِ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ: كَفَتِ وَكُوبِي مِيَانِ زَائِرٍ وَرَانْدَهِي تَاكْسِي

- السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. - عَلَيْنَا السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. أَيْنَ تَذْهَبُونَ؟
- درود بر شما. - درود و رحمت خدا و برکات بر شما باد. کجا؟
- نَذْهَبُ إِلَى مُنْحَفِ مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ. - أَهْلًا وَسَهْلًا بِكُمْ. تَفَضَّلُوا، إِزْكِبُوا.
- به مکدی مکرمه - بفرمایید.
- كَمْ رِيَالًا تَأْخُذُ مِنَّا؟ - أُرْبَعِينَ رِيَالًا.
- رِيَالِ أَمْ؟ - چهل رِيَالِ.
- الْأَجْرَةُ غَالِيَةٌ. نَحْنُ ثَلَاثَةٌ أَشْخَاصٌ. - عَفْوًا؛ ثَلَاثُونَ رِيَالًا. لِكُلِّ زَائِرٍ عَشْرَةُ رِيَالَاتٍ.
- كَرَايَهُ اسْت. مَا نَفْرِيمَ. -؛ سِي رِيَالِ. بَرَايَ زَائِرِي دَه رِيَالِ.
- هَلْ تَقْبَلُ التَّقْوَدَ الْإِيرَانِيَّةَ؟ - نَعَمْ. لَا بَأْسَ. يَا شَبَابُ، هَلْ أَنْتُمْ إِيرَانِيُونَ؟
- آيا ایرانی؟ - بله، ای ، آيا شما ایرانی هستيد؟

- نَعَمْ، وَ مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ - أنا باكستاني و أَشْتِغِلُ هُنَا، فِي وَطَنِي كُنْتُ أَشْتِغِلُ فِي الْمَزْرَعَةِ.
- بله و شما اهل هستید؟ - من پاکستانی‌ام و این‌جا در میهنم در مزرعه
- أَرَأَيْتَ الْمُتَخَفَّ حَتَّى الْآنَ؟ - لا؛ مَا رَأَيْتُهُ. مَا عِنْدِي فُرْصَةٌ.
- آیا حالا موزه را؟ - نه؛ آن را فرصتی ندارم.
- لِمَاذَا مَا ذَهَبْتَ إِلَى هُنَاكَ؟ - لِأَنِّي أَشْتِغِلُ مِنَ الصَّبَاحِ حَتَّى الْمَسَاءِ.
- چرا به آنجا؟ - از صبح تا کار می‌کنم.
- عَفْوًا، كَمْ السَّاعَةُ؟ - الْعَاشِرَةُ تَمَامًا.
- ساعت چند است؟ - تمام.
- تَعَالَ مَعَنَا. نُمُّ تَرْجِعُ مَعًا؛ هَلْ تَقْبَلُ؟ - لا؛ لَا أَقْدِرُ. شُكْرًا جَزِيلًا.
- با ما سپس برمی‌گردیم. آیا می‌پذیری؟ - نه؛ بسیار سپاسگزارم.

جَوَارِ يَبِينُ الزَّائِرِ وَ دَلِيلِ الْمُتَخَفِّ: كُفْتُ وَ كُوبِي مِيَانِ زَائِرِ وَ رَاهِنَمَايِ مَوْزِه

- زائر: ماذا في هذا المتحف؟
دليل المتحف: الآثار التاريخية للحرمين الشريفين.
- مسافر: در این چه چیزی هست؟
راهنمای موزه: آثار دو حرم شریف.
- زائر: ما ذلك العمود؟
دليل المتحف: العمود الحسبي للكعبة.
- مسافر: آن چیست؟
راهنمای موزه: کعبه.
- زائر: و ما هذه الآثار؟
مسافر: و آثار چیست؟
- دليل المتحف: باب المنبر القديم للمسجد النبوي؛ آثار بئر زمزم؛ صور الحرمین و مقبرة البقيع؛ و آثار جميلة أخرى.
- راهنمای موزه: قدیمی مسجد نبوی. آثار زمزم، دو حرم و مقبره‌ی بقیع و آثار زیبای
- زائر: أشكرك على توضيحاتك المفيدة.
دليل المتحف: لا شكرك على الواجب.
- مسافر: به خاطر توضیحات سودمندتان سپاسگزارم.
راهنمای موزه: ؛ تشکر لازم نیست.

بدانیم

- ماضی ساده: نشان‌دهنده‌ی کاری است که در گذشته انجام و تمام شده است؛ مثال: رفت، شنید، نوشت، خواندند.
- ماضی استمراری: نشان‌دهنده‌ی کاری است که در گذشته چند بار تکرار شده است؛ مثال: می‌رفت، می‌شنید، می‌نوشت، می‌خواندند.



الدَّرْسُ التَّاسِعُ

نُصُوصٌ حَوْلَ الصَّحَّةِ

الف) کلمات جدید و معنای (ترجمه‌ی) آن را با دقت به خاطر بسپارید.

أَحْسَنَ: بهتر، بهترین	جَزَرَ: هویج	غَارَةٌ: حمله
إِعْتَقَدَ: اعتقاد داشت. (مضارع: يَعْتَقِدُ)	حَرَّكَ: تحریک کرد (مضارع: يُحَرِّكُ)	غَارَاتٌ لَيْلِيَّةٌ: حملات شبانه
أُمَرَاءُ: فرماندهان (مفرد: أمير)	حَلِيبٌ: شیر	قِشْرٌ: پوست
أَمْكَنَ: امکان داشت. (مضارع: يُمَكِّنُ)	حَطَأٌ: خطا (جمع: أَخْطَاءٌ / حَطْوَةٌ: خطایش)	قَلٌّ: کم شد (مضارع: يَقِلُّ)
إِنْتِيَابٌ: توجّه	رَسَمٌ: نقاشی کردن	لَيْمُونٌ: لیمو
بِنَفْسِجِي: بنفسجی	سَخَاءٌ (سَخَاوَةٌ): بخشندگی	مُجَفَّفٌ: خشک، خشک‌شده
تَعَبٌ: خستگی	سَمَائِيٌّ: آسمانی	مِشْمِشٌ: زردآلو
تَعْوِضٌ: جبران کردن.	طَارَجٌ: تازه	مُهْدِيٌّ: آرام‌بخش
تَلْوِينٌ: رنگ‌آمیزی	طَيَّارٌ: خلبان	وَرَعٌ: پارسایی
تَنَاوَلٌ: خورد (مضارع: يَتَنَاوَلُ)	عَصِيرٌ الْفَاكِهَةِ: آب‌میوه	يُوجَدُ: وجود دارد.

ب) ترجمه‌ی ناقص را کامل کنید.

نُصُوصٌ حَوْلَ صِحَّةٍ: متن‌هایی درباره‌ی بهداشت

- أَفْضَلُ الْأَلْوَانِ: بَعْضُ النَّاسِ يَظُنُّونَ أَنَّ الْأَلْوَانَ لِلتَّلْوِينِ أَوْ لِلرَّسْمِ أَوْ لِلتَّرْزِيمِ فَقَطْ.
بهترین رنگ‌ها: برخی از مردم که رنگ‌ها فقط برای یا یا تزیین هستند.
- وَ لَكِنْ هَلْ سَأَلْنَا أَنْفُسَنَا يَوْمًا: هَلْ يُمَكِّنُ مُعَالَجَةُ الْأَمْرَاضِ بِالْأَلْوَانِ؟ مَا هُوَ تَأْوِيرُ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ؟
ولی آیا از پرسیده‌ایم: آیا درمان بیماری‌ها با رنگ‌ها؟ تأثیر رنگ‌های مختلف؟
- يَعْتَقِدُ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ أَنَّ لِلْأَلْوَانِ تَأْوِيرًا عَلَيْنَا.
..... برخی از دانشمندان که رنگ‌ها تأثیر دارند.
- إِنَّ أَحَبَّ الْأَلْوَانِ إِلَى الْعَيْنِ، الْأَلْوَانَ الطَّبِيعِيَّةَ الَّتِي تُشَاهِدُهَا حَوْلَنَا فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هِيَ اللَّوْنُ الْأَخْضَرُ وَ اللَّوْنُ الْأَزْرَقُ السَّمَاوِيُّ ثُمَّ اللَّوْنُ الْأَصْفَرُ مِثْلَ لَوْنِ بَعْضِ أَوْرَاقِ الْخَرْيْفِ.
قطعا محبوب‌ترین رنگ‌ها برای، رنگ‌های طبیعی است که آن را شب و در اطرافمان که عبارت‌اند از رنگ و رنگ آسمانی، سپس رنگ، مانند رنگ بعضی پاییز.



۵- أما الثور الأحمر فتنشعر بالتعب عندما تنظر إليه لأنه يحرك الأعصاب.

اما نور وقتی به آن نگاه می کنیم احساس زیرا اعصاب را

۶- قانون المرور يستخدمه في الأماكن التي بحاجة إلى الإتيان بإشارات المرور؛

بنابراین قانون راهنمایی و در که نیاز به دارد، مانند راهنمایی و رانندگی آن را

۷- أما عرف التوم فأفضل فيها استخدام الألوان المهددة للأعصاب كاللون البنفسجي.

اما اتاق های بهتر است که رنگ های اعصاب مثل رنگ بنفش به کار گرفته شود.

۸- فيتامين «إ» (A): من فوائد فيتامين «إ» زيادة وزن الأطفال و هو مفيد للعين.

از فواید ویتامین آ وزن کودکان است و این (ویتامین) برای چشم مفید است.

۹- و كان الطيارون في الحرب العالمية الثانية يتناولونه قبل ابتداء الغارات الليلية.

و در جنگ قبل از شروع آن را

۱۰- و هذا الفيتامين موجود في النباتات و الفواكه باللون الأصفر كالمشمش و الجزر و قشر البرتقال.

و این ویتامین در به رنگ مانند و و پرتقال موجود است.

۱۱- فيتامين «سى» (C): يوجد هذا الفيتامين في الحليب الطازج و لكنه لا يوجد في الحليب المجفّف.

این ویتامین در وجود دارد ولی در شیر وجود ندارد.

۱۲- و الأطفال الذين يتناولونه و حده، في أكثر الأوقات يحدث لهم ضعف في الساقين.

و کودکانی که آن را بیشتر اوقات برایشان ساق ها اتفاق می افتد.

۱۳- و يمكن تعويض هذا النقص في التغذية بتناول عصير الليمون أو عصير البرتقال.

و این کمبود در تغذیه با لیمو یا جبران می شود.

ج با توجه به متن درس، درستی یا نادرستی جمله های زیر را معلوم کنید.

۱- تشعر بالتعب عندما تنظر إلى الثور الأصفر. درست نادرست

۲- أحب الألوان إلى العين الألوان الطبيعية. درست نادرست

۳- يوجد فيتامين «سى» في الحليب المجفّف. درست نادرست

۴- يمكن تعويض الضعف في الساقين في الأطفال بتناول عصير الليمون. درست نادرست

۵- الثور الأحمر يحرك الأعصاب. درست نادرست

۶- البنفسجي أفضل لون مهدد للأعصاب في عرف التوم. درست نادرست

۷- يعتقد بعض العلماء أن للألوان تأثيراً علينا. درست نادرست

۸- يوجد فيتامين «إ» في النباتات و الفواكه باللون الأصفر. درست نادرست

الدَّرْسُ الْعَاشِرُ

الْأَمَانَةُ

الف معنای کلمه‌های زیر را با دقت به خاطر بسپارید.

أَمِين: امانت‌دار	أَرَادَ: خواست (مضارع: يُرِيدُ)	الْخَامِسَةَ عَشْرَةَ: پانزدهم
سَلَّمَ عَلَيَّ: سلام کرد به	إِنْتَرِنْت: اینترنت	إِسْتَرْجَع: پس گرفت (مضارع: يَسْتَرْجِعُ)
حَاسِب: رایانه	تَسْلِيم: تحویل دادن (مضارع: يُسَلِّمُ)	عَزَلَ: برکنار کردن

ب ترجمه‌ی ناقص را کامل کنید.

۱- أَرَادَ مُسَافِرٌ تَسْلِيمَ تَقْوِدِهِ إِلَى شَخْصٍ أَمِينٍ. مسافری پولش را به شخص امانت‌داری بدهد.

۲- فَذَهَبَ إِلَى قَاضِي بَلَدِهِ وَقَالَ لَهُ: پس نزد قاضی رفت و گفت:

۳- «إِنِّي سَوْفَ أَسَافِرُ وَأُرِيدُ تَسْلِيمَ تَقْوِدِي عِنْدَكَ أَمَانَةً وَسَوْفَ أَسْتَلِمُهَا مِنْكَ بَعْدَ رُجُوعِي.»

«من و می‌خواهم پولم را به امانت بگذارم و پس از از پس خواهم گرفت.»

۴- فَقَالَ الْقَاضِي: «لَا بَأْسَ، إِجْعَلْ تَقْوِدَكَ فِي ذَلِكَ الصُّنْدُوقِ.» فَوَضَعَ الرَّجُلُ تَقْوِدَهُ فِي الصُّنْدُوقِ.

قاضی گفت: «.....، پولت را در آن صندوق و مرد پولش را در صندوق

۵- وَلَمَّا رَجَعَ مِنَ السَّفَرِ ذَهَبَ عِنْدَ الْقَاضِي وَ طَلَبَ مِنْهُ الْأَمَانَةَ؛ فَقَالَ الْقَاضِي: «إِنِّي لَا أَعْرِفُكَ.»

و وقتی که از سفر ، نزد قاضی رفت و امانت را از او؛ قاضی گفت: من تو را

۶- حَزِنَ الرَّجُلُ فَذَهَبَ إِلَى حَاكِمِ الْمَدِينَةِ وَ شَرَحَ لَهُ الْقِصَّةَ. فَقَالَ الْحَاكِمُ:

مرد و به سوی حاکم شهر رفت و قضیه را برای او حاکم گفت:

۷- «سَيَأْتِي الْقَاضِي إِلَيَّ غَدًا فَادْخُلْ عَلَيْنَا فِي الْمَجْلِسِ وَ اطْلُبْ أَمَانَتَكَ مِنْهُ.»

«فردا قاضی نزد من، در مجلس بر ما وارد شو و امانت را از او

۸- «و فِي الْيَوْمِ التَّالِي، عِنْدَمَا جَاءَ الْقَاضِي إِلَى الْحَاكِمِ، قَالَ لَهُ الْحَاكِمُ: «إِنِّي سَوْفَ أَسَافِرُ إِلَى الْحَجِّ فِي هَذَا الشَّهْرِ.»

و در روز، وقتی قاضی نزد حاکم آمد، حاکم به او گفت: «من در همین به حج

۹- وَأُرِيدُ تَسْلِيمَ أُمُورِ الْبِلَادِ إِلَيْكَ لِأَنِّي مَا رَأَيْتُ مِنْكَ إِلَّا الْأَمَانَةَ.»

و می‌خواهم امور را به تو زیرا من از تو جز امانت‌داری

۱۰- وَ فِي هَذَا الْوَقْتِ دَخَلَ صَاحِبُ الْأَمَانَةِ وَ سَلَّمَ عَلَيْهِمَا وَقَالَ: و در این وقت صاحب امانت و به آنها و گفت:

۱۱- «أَيُّهَا الْقَاضِي، إِنَّ لِي أَمَانَةً عِنْدَكَ. وَضَعْتُ ثِقُودِي عِنْدَكَ». «ای قاضی امانتی دارم. بولم را نزد تو»

۱۲- قَالَ الْقَاضِي: «هَذَا مِفْتَاحُ الصُّنْدُوقِ. اسْتَلِمِ ثِقُودَكَ».

قاضی گفت: «این صندوق است. پولت را».

۱۳- بَعْدَ يَوْمَيْنِ ذَهَبَ الْقَاضِي عِنْدَ الْحَاكِمِ وَ تَكَلَّمَ مَعَهُ حَوْلَ ذَلِكَ الْمَوْضِعِ، فَأَجَابَ الْحَاكِمُ:

دو روز بعد قاضی حاکم رفت و درباره‌ی آن موضوع حاکم جواب داد:

۱۴- «أَيُّهَا الْقَاضِي، مَا اسْتَرْجَعْنَا أَمَانَةَ ذَلِكَ الرَّجُلِ إِلَّا بَعْدَ مَا أَغْطَيْنَاكَ كُلَّ الْبِلَادِ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ نَسْتَرْجِعُ الْبِلَادَ مِنْكَ» ثُمَّ أَمَرَ بِعَزْلِهِ.

«ای قاضی، امانت آن مرد را مگر بعد از این که همه‌ی کشور را به تو با کشور را از تو سپس دستور به او داد.»

«لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ ... وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ»

به زیادی نمازشان و روزه‌شان و زیادی حج نگاه نکنید ... ولی به راست‌گویی و امانت‌داریشان نگاه کنید.

تمارينُ عامَّة

تمرین اول

ترجمه‌ی درست را انتخاب کنید.

۱- عُضْفُورٌ فِي الْيَدِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرَةِ عَلَى الشَّجَرَةِ.

الف گنجشکی در دست بهتر از ده تا روی درخت است.

ب یک گنجشک در دست بهتر از دوازده گنجشک روی درخت است.

۲- مَنْ طَلَبَ أَخًا بِلَا عَيْبٍ بَقِيَ بِلا أَخٍ.

الف هر کس در جست‌وجوی برادر بی عیب باشد، بی برادر است.

ب هر کس برادی بی عیب جست‌وجو کند، بی برادر می‌ماند.

۳- مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

الف هر چه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

ب هر چه در دنیا بکارد، در آخرت درو می‌کند.

۴- إِعْلَمُ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ.

الف بدان که پیروزی همراه بردباری است.

ب می‌داند که پیروزی با بردباری است.

۵- الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينِ.

الف دانا کسی است که بدی‌ها را خیلی خوب می‌شناسد.

ب دانا کسی است که بهترین را از میان دو بد (دو شر) بشناسد.

